

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

- ۲۸ -

حاج علیقلی خان سردار اسعد

افراد ایل رشید بختیاری در خدمتگزاری و جنگ آوری ممتاز بودند و در دوره صفوی و بعد از آن جنگهای نمایان کرده و رشادتها بروز داده اند .

حسینقلی خان ایلخانی بزرگ ، فرزند جعفرقلی خان بختیاری ، دارای سه برادر و شش پسر بود . برادرها حاج امامقلی خان ایل بیگی مطلق ، رضاقلی خان و مصطفی قلیخان نامیده میشوند . پس از فوت حسینقلی خان حاج امامقلی خان سمت ایلخانی و رضاقلی خان سمت ایل بیگی یافت و مصطفی قلی خان در جوانی درگذشت .

فرزندان حسینقلی خان ایلخانی بدین قرارند : اسفندیار خان سردار اسعد - نجفقلی خان صمصام - السلطنه - امیرقلی خان (اولاد ذکور نداشت و تنها دارای دو دختر بود) - حاج علیقلی خان سردار اسعد - حاج خسروخان - سردار ظفر و یوسف خان امر مجاهد .

ایلخانی بزرگ هروقت بهران احضار میگشت بخانه دوستعلیخان نظام الدوله معیر الممالک وارد میشد و تمام مدت اقامت خود را در آنجا میگذرانید . آمیزش خانواده ما با سران بختیاری از آن زمان شروع میشود و تاکنون نیز ادامه دارد .

حسینقلی خان ایلخانی در اواخر عمر بمناسباتی گرفتار حبس شاهزاده ظل السلطان شد و پس از مدتی بناروا بقتل رسید . پس از او یکی از پسرهایش اسفندیارخان دچار همان سرنوشت شد ولی بهمت میرزا علی اصغرخان اتابک از زندان رهائی یافت و مورد مرحام شاهانه قرار گرفت . من بنده را دو بار اتفاق ملاقات اسفندیار خان دست داد . باز اول روزی بود که صدر اعظم او را بحضور ناصر الدین شاه آورد و فی المجلس شمع گردید . مرتبه دوم در ضیافتی بود که حاج علیقلی خان

تصویر صفحه مقابل :

ردیف اول از چپ بر است : محمدتقی خان بختیاری - دوستعلی خان معیر الممالک - شاهزاده صارم الدوله - حاج خسروخان سردار ظفر - جهاد کبیر - امیر مجاهد - امیر جنگ .

ردیف دوم (سه نفر) از چپ بر است : سردار اقبال - پرویزخان - برادر سردار اقبال .
ردیف سوم از چپ بر است : سالار ظفر پسر سردار ظفر - شاهزاده مقبل الدوله پور تیمور حاج مشیر اعظم پسر اتابک - محسن خان پسر اتابک - منظم الدوله بختیاری - [شناخته نشد] - خلیل خان اسفندیاری پسر علیاحضرت ملکه ثریا .



شبهه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم ۱۳۸۵

سردار اسعد بافتخار او برپا ساخته بود .

حاج علیقلی خان سردار اسعد از رجال اواخر دوره ناصری بود . ناصرالدین شاه بایل‌های ایران و خصوصاً بایل بختیاری علاقه بسیار داشت و رؤسای آن‌ها را گرامی میشمرد و در موارد مناسب محلمشان میساخت . حاج علیقلی خان غیر از مواقعی که برای رسیدگی بامور ایل در بختیاری بسر میبرد بقیه اوقات را با یکصد سوار زبده در رکاب شاه بود .

چون ناصرالدین شاه عزم صید میکرد هر گاه در راه خرگوشی دیده میشد آنرا بفال بند میگرفت مگر آنکه آن حیوان بدست یکی از همراهان از پای درآید . یکی از روزها که شاه از سردر جنوبی باغ دوشان‌تپه (چون در آنجا خرگوش فراوان بود بدین نام خوانده شد) که بطرز جالبی کاشیکاری و مزین بود سوار شد تا شکار کنان بقصر فیروزه برود در بین راه خرگوشی از جلو در آمد . چند تن از سوارکاران صیدافکن برای زدن خرگوش تاخت کردند . حاج علیقلی خان نیز که براسب قزل ممتازی سوار بود رکاب کشید و از دیگران سبقت جسته خرگوش را بتیر دوم از دویدن و بازگوشی بازداشت . شاه را هنرنمایی او سخت پستند خاطر افتاد و همان روز درجه سرتیپی اول بوی اعطا کرد .



حاج علیقلی خان بختیاری سردار اسعد

در شرح حال اتابک گفته شد که ناصرالدین شاه سالی یکروز ازناهار بیارک او میرفت و در آن روز وزرا و رجال و حکام پیشکشهایی از مسکوک زر و طاقه شال و اسب و غیره تقدیم میکردند . سردار اسعد معمولاً در این قبیل موارد اسب تقدیم میکرد . یکی از سالها پیشکش او عبارت بود از دو توسن بادبای کم نظیر یکی کهرآلاپاچه و دیگر قزل کلگون که فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفت . شاه همانجا یک سرداری طرهمه با تمثال همایون از درجه دوم بسردار اسعد ارزانی داشت و محسن میرزای امیرآخور را گفت تا اسب کهر را برای سواری آینده آماده سازد .

دو سال قبل از تیر خوردن ناصرالدین شاه روزی صمصام السلطنه و سردار اسعد آقای مرتضی قلیخان صمصام را که در آن زمان جوانی نوری بود برای معرفی بحضور آوردند . شاه با او قدری صحبت داشته بعد امر کرد که از آن پس پیوسته در خدمت باشد . من آنروز با ایشان آشنا شدم . دامنه این آشنائی بدوستی و یکرنگی کشید و تا با امروز نیز این یگانگی برقرار است .

پس از سیری شدن دوران خوش ناصری و آمدن مظفرالدین شاه از تبریز ، اتابک سردار اسعد را بحضور برد و وی مورد توجه و ملاحظت شاه جدید واقع گردید . حاج علیقلی خان بس از عزل اول اتابک که بیست ماه بطول انجامید بیختیاری رفت و تمام این مدت را در آنجا بسر برد . چون اتابک بار دیگر بصدارت منصوب شد و از قم بیایستخت آمد سردار اسعد نیز از بختیاری بطهران بازگشت و خدمتکاری از سر گرفت .

مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۸ قمری بارویا رفت . حاج علیقلی خان هم راه بختیاری در پیش گرفت و از آنجا بمعیت آقای مرتضی قلیخان صمصام از راه هندوستان بارویا رهسپار شد .

سردار اسعد در دوستی یکرنگ و پایدار بود و در راه دوستان از تحمل رنج و زحمت روگردان نبود . در سال ۱۳۱۹ قمری بمناسبتی روابط اتابک و پدرم دوستمحمدخان معیرالمالک تیره شد و من که پسر این و داماد آن بودم دچار محذور بزرگی شده و در بلا تکلیفی عجیبی بسر میبردم . حاج علیقلی خان سردار اسعد دوستانه دامن همت بر کمر زد و بمنظور فراهم ساختن مقدمات آشتی هرفته یکی دوبار بهر آباد نزد پدرم میرفت ولی هر بار ناراضی تر و مأیوس تر از مرتبه پیش باز میگشت . سرانجام روزی نزد من آمده گفت داز ادامه این وضع سخت رنج میبرم و بهر قیمت شده باید باین رنجش و جدائی خاتمه دهم . چون طرفین سر سخت و لجوجند آخرین چاره اینست که شما پدرتان و اتابک و چندتن از خواصش را بمنزل خود دعوت کنید . روزمعهود من بهر آباد رفته هر طور باشد معیرالمالک را میآورم و یقین دارم که طرفین با تمام اجساجت همینقدر که رو برو شوند آشتی خواهند کرد . من طبق دستور سردار اسعد رفتار کردم و اونیز مقارن ظهر با پدرم وارد شد . همانطور که پیش بینی شده بود چون اتابک و معیر رو برو شدند یکدیگر را در آغوش کشیدند و کدورتها را از یاد بردند . سردار اسعد از دیدن این حال از فرط شادی گریست و من بهمت او از نگرانی و بلا تکلیفی رهائی یافتم .

پس از آنکه اتابک برای بار دوم معزول شد و بسفر حجاز و از آنجا بگردش دور دنیا رفت ، عین الدوله خواست عین رفتار او را تقلید کند از جمله بسردار اسعد گفت هنگام سواریهای من چنانکه در سواریهای اتابک حاضر بودید باید آماده باشید . این تکلیف سردار را گران آمد و در پاسخ گفت : « چون لازم است چندی برای تنظیم بعضی امور بختیاری بروم درغیاب من فرزندم جعفرقلی (مقصود سردار اسعد اخیر است) این کار را بعهده خواهد گرفت . ولی پس از بازگشت از بختیاری نیز سردار اسعد هرگز همراه عین الدوله سوار نشد .

یکروز که از آنهاز مهمان سردار اسعد بودم او در سر سفره از اوضاع اظهار نارضایتی کرد و گفت : « زندگی در این محیط خسته و فرسودهام کرده و کسالت چشم سخت نگرانم میدارد . بزودی برای معالجه بفرنگ خواهم رفت اگر هر گونه نامه یا پیامی برای اتابک دارید بمن بدهید و مطمئن باشید که باو خواهم رسانید . » وی پس از چند روز برای وداع با پدرم بهر آباد آمد و پیامهای بسیار و نامه های متعدد برای اتابک باو سپرده شد .

درفیبت حاج علیقلی خان مظفرالدین شاه برحمت ایزدی پیوست و محمدعلی شاه بجای او نشست .

اتابک بر اثر تلکرافهای بیابی شاه جدید از اروپا بایران آمد و برای سومین بار بصدارت برگرزیده شد. سردار اسعد که بدرمان چشم چندان توفیق نیافت بود همچنان در یاریس ماند و وقتی بایران بازگشت که از اتابک جز نامی در میان نبود و اوضاع کشور سخت آشفته و دگرگون بود. او چون احوال را چنان دید بایتخت را ترک گفت ولی پس از چندی با آقا ولی خان سپهسالار بعنوان فاتح بطهران بازگشت. این هنگام سردار اسعد بپرسید که میخواست میتواند فرمانروای مطلق شود ولی زندگی آبرومندانۀ خود را بر همه چیز ترجیح داد و تنها وزارت داخله را پذیرفت. باوجود معالجه و مراقبت بسیار روز بروز بیماری چشمش بوضعیت میگرانید تا آنجا که مجبوراً بار دیگر برای درمان بااروپا رفت و پس از زمانی اقامت بدون اثر نتیجه باز آمد و سرانجام از هردو دیده نابینا گشت.

او که زندگی را برای فعالیت و خدمت میخواست از انزوای قهری خویش سخت دلتنگ و آزرده بود. رفته رفته انحراف مزاج نیز مزید بر علت شد و دیدی نیافت که از جهان ببرد گسست، دیده بی نور از دنیای تیره بست و چشم بر عالمی دیگر یعنی عالمی سراسر روشنی و تابناکی کشود. تشییعی با شکوه و تجلیلی درخور از جنازه سردار بخدمت گزار سلطنت آمد و در نعت فولاد اصفهان در مقبره خانوادگی بخاک سپرده شد.



جعفر فلی خان سردار اسعد اشیر

حاج علیقلی خان سردار اسعد از ظروف و بسکوک و محاسنه و مهره و اشبه زینتی قدیم که در حفاریات بختیاری بدست آمده بود مجموعه ای گرانها داشت و پندان عشق میوزیید. بزبان فرانسه آشنا بود و کتابهای زیاد از تاریخ و داستانهای شیرین ترجمه کرده و هم بترجمه رسانیده که تمام طابع و منتشر شده است.